

نقش دیپلماسی عمومی در افزایش پیوندهای میان ایران و افغانستان پسا طالبان (۲۰۲۱-۲۰۲۰) با تأکید بر نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهارنا

رضا سیمبر^۱
عبدالله خاوری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۷

چکیده

امروزه کشورها علاوه بر دیپلماسی سنتی به دیپلماسی عمومی تمایل نشان داده و سعی دارند تا با استفاده از آن اهداف خود را پیش برده و منافع خود را تأمین کنند. ایران نیز از این قافله عقب نمانده و در تلاش بوده تا دیپلماسی عمومی خود را در هر منطقه‌ای به ویژه افغانستان اعمال کند و در این راه از ابزارها و شیوه‌های مختلفی استفاده کرده است. افغانستان یکی از جوامع هدفی است که به دلیل اشتراکات فراوان زبانی، فرهنگی، دینی، تاریخی و... با ایران، می‌تواند تحت تأثیر مثبت قرار بگیرد. در این پژوهش تلاش شده است تا به مفهوم دیپلماسی عمومی پرداخته شود و دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان بررسی گردد. در نهایت نیز عوامل افزایش پیوند بین دو کشور مورد مطالعه قرار بگیرد. طی این تحقیق به این سؤال پرداخته می‌شود که نقش دیپلماسی عمومی ایران در افغانستان پسا طالبان، در افزایش پیوندهای میان دو کشور چیست؟ فرضیه تحقیق نیز مبنی بر این است که ایران در اعمال دیپلماسی عمومی خود در افغانستان پسا طالبان از روش‌های سیاسی، فرهنگی-آموزشی و اقتصادی استفاده کرده است و این اقدامات باعث افزایش همدلی و در نتیجه باعث افزایش پیوندهای بین دو کشور شده است. برای ارزیابی فرضیه تحقیق هم از نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهارنا استفاده شده است که میزان روابط و نزدیکی کشورها را با استفاده از سه شاخصه: روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آموزشی مورد سنجش قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: دیپلماسی عمومی، چارچوب رابطه‌ای، افزایش پیوندها، ایران، افغانستان

مقدمه

در عرصه روابط بین‌الملل از گذشته تا به امروز حاکمان در پی این بودند که با اصلاح، بهبود وضعیت شرایط خود بتوانند سرزمین و جامعه خود را به جامعه‌ای نمونه و به اصطلاح مدینه فاضله تبدیل کنند و نزد افکار عمومی جهانی، منزلت و جایگاهی ویژه پیدا کنند. بنابراین تلاش برای کسب جذابیت و مقبولیت پدیده‌ای غیر آشنا و غیر معمول نبوده است. در این راه می‌توان به اقدامات حکومت‌های هخامنشی در ایران و حکومت‌های روم باستان در گذشته و اقدامات کشورهای مثل ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورها برای ایجاد جذابیت در زمان حال اشاره کرد. در این اثنا هر کشوری که بتواند بیشتر ایجاد جذابیت کرده و در نزد دیگر افکار خارجی (افکار عمومی) مقبول جلوه کند، شانس بیشتری برای نفوذ و تأثیرگذاری بر آن افکار خارجی دارد. به تلاش برای ایجاد جذابیت نزد افکار عمومی اصطلاحاً دیپلماسی عمومی گفته می‌شود. دیپلماسی عمومی یکی از مفاهیمی است که در حال حاضر و در عالم روابط بین‌الملل از جایگاه رفیعی برخوردار بوده و اصحاب سیاست در تلاش بی‌وقفه هستند تا از آن بهره برده و اهداف خود را محقق سازند. تعاریف زیادی نیز از دیپلماسی عمومی ارائه شده است که هر کدام به نوبه خود کاستی‌ها و نقاط مثبت خود را دارند. دیپلماسی عمومی یکی از مباحثی است که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ دوباره جان گرفت و به تعبیر ژان میلسن^۱ توجه به دیپلماسی عمومی همانند نگاه کردن به سرکه کهنه در بطری‌های جدید است (میلسن، ۲۰۰۷: ۳۹). دیپلماسی عمومی یکی از ابزارهای قدرت نرم و تحقق اهداف سیاست خارجی است که در عصر جهانی شدن اهمیت مضاعفی پیدا کرده است. از دلایل این اهمیت نیز، انقلاب در عرصه ارتباطات و اطلاعات، ورود کنشگران جدید و برجسته شدن مسائلی غیر از جنگ و صلح است (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۸۷). جمهوری اسلامی ایران نیز از جمله کشورهایی است که به اهمیت دیپلماسی عمومی پی برده و اهداف و سیاست‌هایی را در این زمینه برای خود ترسیم کرده است.

بعد از به وقوع پیوستن حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله ایالات متحده آمریکا به افغانستان و متعاقباً سقوط رژیم طالبان، فرصت مناسبی فراهم شد تا ایران بتواند در عرصه افغانستان نقش آفرینی کند. ایران نیز با حضور در کنفرانس بُن آمادگی خود را مبنی بر کمک برای بازسازی افغانستان اعلام کرد و در این راه نزدیک به ۶۰۰ میلیون دلار در افغانستان

1. Jan Melissen



نقش دیپلماسی عمومی در افزایش پیوندهای میان ایران و افغانستان پسا طالبان (۲۰۲۱-۲۰۲۰) با تأکید بر نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهارنا



فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ دیپلماسی، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

۱. استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

۲. کاندیدای دکتری رشته روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)

rezasimbar@hotmail.com

mihan0093@gmail.com

سرمایه‌گذاری کرد (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۵). دو کشور ایران و افغانستان از دیرباز دارای روابط تنگاتنگ بوده و اشتراکات بین دو کشور نیز باعث شده تا حلقه اتصال بین آن‌ها تحت هیچ شرایطی پاره نشود. بعد از روی کار آمدن حکومت رسمی در افغانستان در ۲۰۰۱، ایران روابط خود با این کشور را از سر گرفت و با تمام توان خود برای کمک به پیشرفت و توسعه افغانستان در زمینه‌های گوناگون فعالیت کرد. می‌توان اقدامات و فعالیت‌های ایران در افغانستان را به سه بخش: سیاسی، فرهنگی-آموزشی و اقتصادی تقسیم‌بندی کرد. طی این تحقیق در پی پاسخگویی به این سؤال هستیم که نقش دیپلماسی عمومی ایران در افغانستان پسا طالبان، در افزایش پیوندهای میان دو کشور چیست؟ فرضیه تحقیق نیز مبنی بر این است که ایران در اعمال دیپلماسی عمومی خود در افغانستان پسا طالبان از روش‌های سیاسی، فرهنگی-آموزشی و اقتصادی استفاده کرده است و باعث افزایش پیوندهای بین دو کشور شده است. برای ارزیابی فرضیه تحقیق نیز از نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهارنا استفاده شده است. این نظریه از فرآیندهای ارتباطی برای تبیین دیپلماسی عمومی استفاده می‌کند. طبق نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهارنا، دیپلماسی عمومی یک فرآیند مبتنی بر تقویت پیوندهاست و برای ارزیابی دیپلماسی عمومی یک کشور، اقدامات آن را در بخش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، مورد بررسی قرار می‌دهد (توضیحات بیشتر در مبحث چارچوب نظری بیان شده است). هدف از انجام تحقیق نیز آشنایی با مفهوم دیپلماسی عمومی و بررسی عمده اقدامات جمهوری اسلامی ایران در چارچوب دیپلماسی عمومی در افغانستان می‌باشد. در قلمرو پژوهش نیز، محدوده زمانی شامل، افغانستان بعد از سقوط طالبان (۲۰۲۰-۲۰۰۱) و محدوده مکانی نیز کشور افغانستان است. در این تحقیق متغیر وابسته، نقش دیپلماسی عمومی و متغیر مستقل، افزایش پیوند بین ایران و افغانستان منظور گردیده است. همچنین این دو کشور در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود دارای روابط طولانی مدتی بوده‌اند به طوری که هرچند حکومت‌های دو کشور دارای سمت‌گیری‌های متفاوتی باشند ولی به هیچ عنوان نمی‌توان روابط و وابستگی‌های دو ملت را نادیده انگاشت چنانکه شاهد رفت و آمدهای اتباع افغانستانی به ایران برای اموری نظیر اشتغال، درمان، زیارت، تجارت و رفت و آمد تجار ایرانی به افغانستان برای تجارت، سرمایه‌گذاری و حتی زندگی در این کشور هستیم. همه این عوامل سبب شده است تا روابط دو کشور دارای شرایط خاص و ویژگی‌های باشد که تحلیل و بررسی آن در قالب دیپلماسی عمومی ضرورت یابد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و برای گردآوری داده‌ها نیز از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

مطالعات انجام شده، در موضوع مورد مطالعه تحقیقات فراوانی صورت گرفته که هر کدام از این تحقیقات، دارای نقاط قوت و ضعف هستند. برخی صرفاً به دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان پرداخته و برخی دیگر صرفاً جمع‌آوری مطالب بوده است. در ذیل به برخی از تحقیقات صورت گرفته در حوزه موضوع مورد مطالعه پرداخته می‌شود.

۱. کتاب مرجع «دیپلماسی عمومی» از نانسی اسنو^۱ و فیلیپ ام تیلور^۲ که توسط روح‌الله طالبی آرانی ترجمه و توسط انتشارات دانشگاه امام صادق چاپ شده است یکی از آثار غنی و مرجع در رابطه با موضوع دیپلماسی عمومی به شمار می‌رود که به جرأت می‌توان گفت در تمامی پژوهش‌های صورت گرفته در باب دیپلماسی عمومی از این کتاب استفاده شده است. این کتاب که در ۶ بخش و ۲۹ فصل تدوین شده است درباره همه ابعاد و موضوعات و مباحثی که مربوط به دیپلماسی عمومی می‌شود صحبت کرده است. مباحث این کتاب شامل سیر و تاریخچه دیپلماسی عمومی، انواع بازیگران، اهداف و دیگر مطالب مرتبط با دیپلماسی عمومی می‌باشد که می‌تواند چراغ راهی باشد برای آن دسته از کنشگران و کشورهای فعال در امر دیپلماسی عمومی (اسنو، ۲۰۰۹).

۲. کتاب «دیپلماسی عمومی ایران در افغانستان» از خداداد حیدری که در سال ۱۳۹۷ و توسط انتشارات سخنوران به چاپ رسیده است یکی از منابعی است که علاقه‌مندان به موضوع می‌توانند به عنوان یک منبع مفید از آن استفاده کنند. نویسنده در فصل اول به تشریح مفاهیم مربوطه پرداخته و در فصل دوم روابط دو کشور ایران و افغانستان در بازه زمانی پیش و پس از انقلاب مطالعه کرده است. در فصل سوم نیز عملکرد ایران در عرصه دیپلماسی عمومی را بررسی کرده و در نهایت به آسیب‌شناسی این عملکرد پرداخته است. وی برای انجام تحقیق از نظریه سازه‌انگاری به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده کرده است (حیدری، ۱۳۹۷).

۳. کتاب «دیپلماسی عمومی ایران» از محمود یزدان‌فام از جمله منابع مهم در این دسته محسوب می‌شود که توسط پژوهشکده مطالعات راه‌بردی و در سال ۱۳۹۳ به چاپ رسیده است. این کتاب در ۴ بخش مجزا تدوین شده که در بخش اول تلاش شده است تا مباحث کلی مربوط به دیپلماسی عمومی تشریح شود. در بخش

دوم نویسنده منابع دیپلماسی عمومی ایران را برشمرده و نقاط قوت و ضعف این کشور در هر کدام را شناسایی کرده است. در بخش‌های بعدی نیز مؤلف، ساختار و سازمان دیپلماسی عمومی ایران را تشریح کرده و مهم‌ترین بازیگران این عرصه و در این کشور را نام برده است (یزدان‌فام، ۱۳۹۳).

۴. مرتضی اسمعیلی در پژوهشی با عنوان «جایگاه دیپلماسی عمومی در روابط با کشورهای فارسی‌زبان (تاجیکستان و افغانستان)» (۱۳۹۱) که از طریق منابع کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری شده است به دنبال اثبات این فرضیه بوده است که دیپلماسی عمومی ایران در کشورهای فارسی‌زبان چه تأثیری در روابط با این کشورها داشته است؟ نویسنده در این تحقیق در فصل اول به بیان سؤالات اصلی و فرعی و به طور کلی به کلیات پرداخته و در فصل دوم مفاهیم و موضوعات مربوط به دیپلماسی عمومی را تشریح و در فصل سوم و چهارم دیپلماسی عمومی ایران در تاجیکستان و افغانستان و عملکرد ایران در این دو کشور را مورد ارزیابی قرار داده است. نگارنده در پایان به این نتیجه رسیده است که دیپلماسی عمومی ایران در این کشورها باعث گسترش روابط با این کشورها در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، امنیتی، فرهنگی و نظامی شده است. همچنین وی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی را به عنوان متولی اصلی دیپلماسی عمومی ایران شناسایی کرده است (اسمعیلی، ۱۳۹۱).

مقاله حاضر با عنوان «نقش دیپلماسی عمومی در افزایش پیوندهای میان دو کشور ایران و افغانستان پسا طالبان با تأکید بر نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهارنا»، از نظر موضوعی شباهت زیادی با تحقیق مرتضی اسمعیلی با عنوان «جایگاه دیپلماسی عمومی در روابط با کشورهای فارسی‌زبان (تاجیکستان و افغانستان)» (۱۳۹۰) دارد. در رابطه با وجه تمایز این دو تحقیق می‌توان گفت که تحقیق پیشین با استفاده از شاخصه‌های دیپلماسی عمومی و اقدامات تاریخی ایران در قبال کشورهای فارسی‌زبان به آزمون فرضیه تحقیق پرداخته است ولی تحقیق حاضر، استفاده از نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهارنا را به عنوان چارچوبی برای نگارش تحقیق و جنبه نوآوری در نظر گرفته است.

چارچوب نظری: چارچوب رابطه‌ای زاهارنا

یکی از نظریه‌های مورد استفاده برای تبیین دیپلماسی عمومی، نظریه «ارتباطات» است. تأکید اصلی طرفداران این نظریه بر مبادلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است. آنان معتقدند که افزایش ارتباطات و مبادلات کشورها، همبستگی

آنان را گسترش داده و این امر در نهایت، منجر به همگرایی می‌شود (محمدی و احمدی، ۱۳۹۷: ۲۵۹). ارتباطات، سنگ‌پایه و زمینه اولیه تمدن بشری است. هر مقدار جوامع از سادگی به سوی پیچیدگی و پیشرفت حرکت می‌کنند ارتباطات نیز شکل پیچیده‌ای به خود می‌گیرد (دادگران، ۱۳۹۴: ۳۰ - ۲۹). این فرایند نیازمند احترام متقابل بوده و بدون آن، ارتباطی موفق تحقق پیدا نمی‌کند (کول، ۱۳۷۱: ۵۶ - ۵۵). حوزه ارتباطات به کلی از حوزه سیاست و روابط بین‌الملل جداست اما این دو حوزه متفاوت بسیار درهم تنیده بوده و می‌توان بسیاری از مواردی که مربوط به روابط بین‌الملل هست را از طریق نظریه‌های ارتباطات تجزیه، تحلیل و بررسی کرد (شیخ‌الاسلامی و نوری، ۱۳۹۶: ۱۷۳). برای تبیین نظریه ارتباطات نیز می‌توان از نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهارنا استفاده کرد.

زاهارنا در توضیح این نظریه، «مشارکت» را بر «نمایش» مقدم دانسته و آن را یک فرآیند می‌داند. فرآیندی که در آن علاوه بر تولید داده‌ها، باعث ایجاد پیوندهایی میان مخاطبین و حامیان می‌گردد (شاد و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۰۸) یعنی ابتدا اشتراکات و منافع متقابل عامه مردم و پیام‌رسان مشخص می‌شود، سپس شیوه‌های پیوند دادن آن‌ها با یکدیگر از طریق اشکال ارتباطی تعیین می‌شود (ستوده آران‌ی و علویان، ۱۳۹۱: ۱۶۶). همچنین در این نظریه بیشتر از اینکه بر «محتوای پیام» توجه شود به «بافت پیام» توجه شده و به دنبال برساختن ساختارهای اجتماعی است که در نهایت باعث تحقق اهداف سیاسی می‌شود (شاد و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۰۸). چارچوب رابطه‌ای ریشه در این دیدگاه در مورد ارتباطات دارد که از مفهوم «مودت» در ارتباطات آیینی، تمرکز بر رفتار و بی‌توجهی به پیام و توجه جمع‌گرایانه به هم وابسته به انسجام و همگونی اجتماعی را مورد تأیید قرار می‌دهد. در این چارچوب، دیپلماسی عمومی بر شناسایی و ایجاد روابط تمرکز دارد (اسنو و تیلور، ۲۰۰۹: ۲۴۷). در این فرایند ایجاد ارتباط، در درجه نخست ابزاری برای بهبود تصویر و سیاست‌گذاری‌های ملی نیست، بلکه به عنوان هدفی است که به ایجاد یک فضای بین‌المللی بهتر کمک می‌کند. در این روش عامه مردم به عنوان مشارکت‌کننده تلقی می‌شوند. ویژگی اصلی این فرایند کم‌رنگ بودن قاعده بازی با حاصل جمع صفر است. در این فرایند ایجاد ارتباط به عنوان یک ابزار صرف در جهت ارتقای تصویر و خط‌مشی‌های ملی نیست. اکثر روش‌های مورد استفاده در این فرآیند به هماهنگ‌سازی گرایش دارند نه کنترل. همچنین رابطه تعاملی میان کنشگر و افکار عمومی هدف در رأس اهداف این فرآیند است. از نظریه چارچوب ارتباطی می‌توان برای توضیح و تبیین دیپلماسی عمومی نوین استفاده کرد. طبق این نظریه، هدف دیپلماسی عمومی،

کمک به نزدیکی بیشتر ملت‌ها به یکدیگر است به طوری که گرچه در مراحل اولیه هدف از اعمال این روش خدمت به منافع ملی نیست ولی در نهایت با توجه به اقدامات و نیت کنشگر در نزدیک کردن ملت‌ها و انسان‌ها به یکدیگر، این امر موجب ایجاد تصویر مثبت خواهد شد (شیخ‌الاسلامی و نوری، ۱۳۹۶: ۱۸۴-۱۸۲). این رویکرد زود بازده نیست اما منافع پایداری را برای اعمال کننده ایجاد خواهد کرد (شاد و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۰۸). نظریه چارچوب رابطه‌ای دربردارنده توزیع مناسب و متقارن فرصت‌ها برای طرفین است به گونه‌ای که افراد برای هرگونه تفکر، نگرش و خواسته‌ای آزاد بوده، بتوانند پیشنهادات خود را مطرح کرده و هرگونه پیشنهادی را رد کنند و در نهایت بتوانند یکدیگر را متقاعد و قانع سازند (بشیر، ۱۳۹۴: ۱۴۸). مؤلفه‌های نظریه چارچوب رابطه‌ای را می‌توان طبق مبحث ذیل دسته‌بندی کرد:

مؤلفه‌های لایه اول: این لایه عمدتاً متمرکز بر سطح فردی است.

۱. برنامه‌های مبادله آموزشی (تبادل استاد-دانشجو): این برنامه‌ها جزء لایه اول قرار می‌گیرد. اینگونه برنامه‌ها دارای سابقه طولانی است. برای مثال وزارت خارجه ایالات متحده آمریکا در قالب برنامه بورسیه فولبرایت، دانشجویان آمریکایی را به دیگر کشورها فرستاده و دانشجویان خارجی را برای تحصیل به آمریکا دعوت می‌کند. هدف از این برنامه هم «درک متقابل» اعلام شده است (zahama, 2009: 93).

۲. دیدارهای سران کشورها: دیدار سران کشورها نشانگر اهمیت رابطه میان کشورهاست. مدت زمان این دیدارها، سخنرانی در محافل گوناگون، کنفرانس‌های مطبوعاتی مشترک، نحوه میزبانی و ... نیز در شدت و تأثیر روابط و دوستی تأثیرگذار است (zahama, 2009: 93-94).

مؤلفه‌های لایه دوم: در این لایه فعالیت‌ها از حالت فردی خارج شده و به طرح‌ها و برنامه‌های دربرگیرنده نهادها، گروه‌های گسترده و جوامع ارتقا پیدا می‌کند.

۱. مؤسسات فرهنگی و آموزش زبان: فرهنگ از منابع مهم قدرت نرم هر کشوری به شمار می‌رود که می‌تواند برای جذب دیگران مورد استفاده قرار گیرد (جمال‌زاده، ۱۳۹۲: ۸۱-۸۰). اینگونه مؤسسات نیز برای به نمایش گذاشتن و اشاعه فرهنگ کشورها تأسیس شده‌اند. این مؤسسات سابقه طولانی دارند برای مثال می‌توان شورای بریتانیا و مؤسسه کنفوسیوس را از جمله این مؤسسات دانست (zahama, 2009: 94).

۲. پروژه‌های کمک توسعه‌ای: این پروژه‌ها در راستای ایجاد و حفظ روابط و دوستی بین کشورها از اهمیت بالایی برخوردار بوده و در دو مرحله به ایجاد روابط و حفظ دوستی بین کشورها کمک می‌کند. در مرحله اول این پروژه‌ها که به نیت کمک ارائه می‌شود قلب‌های افکار عمومی و کشور کمک گیرنده را به سمت خود

جذب می‌کند. در مرحله دوم؛ افراد دخیل در این پروژه‌ها از دو کشور، با یکدیگر آشنا شده و زمینه برای گسترش روابط فراهم می‌شود (zahama, 2009: 94-95).
۳. موافقت‌های خواهرخواندگی: اینگونه موافقت‌نامه‌ها سابقه دیرینه دارند به نحوی که اولین موافقت‌نامه در این زمینه میان شهر پادبرن آلمان و مانس فرانسه در ۸۳۶م منعقد شده است. نهادینه‌سازی ایجاد ارتباط، همکاری‌های اقتصادی، توریسم، فناوری و ورزش از ثمرات این موافقت‌نامه‌هاست (zahama, 2009: 95).

دیپلماسی عمومی

تغییر شرایط و مطرح شدن مؤلفه‌های نو و جدید در عرصه بین‌الملل موجب شده تا کشورها برای پیشبرد بهتر منافع ملی خود ابزارها، فن‌ها و سیاست‌های جدیدی را به کار بگیرند. انقلاب در عرصه ارتباطات و افزایش وزن و نقش افکار عمومی نیز از جمله دلایلی است که منجر شده که کشورها مانند گذشته فقط به تبادلات دولتی خود و در قالب دیپلماسی سنتی تکیه نکنند. دیپلماسی عمومی از راه‌های ارتقای وجهه یک کشور و ملت و روشی برای تقویت قدرت نرم محسوب می‌شود که کشورها در دستگاه سیاست خارجی از آن استفاده می‌کنند (هادیان و احدی، ۱۳۸۸: ۸۷-۸۶). در ذیل سعی می‌شود تعاریفی از این مفهوم ارائه گردد.

- «به برنامه‌های تحت حمایت دولت اشاره دارد که هدف از آن‌ها اطلاع رسانی یا تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی در کشورهای دیگر از طریق انتشار متن، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو، تلویزیون و اینترنت است» (Wolf & Rosen, 2004).
- تلاش‌های دولت برای اجرای سیاست خارجی و حمایت از منافع ملی از طریق برقراری ارتباط مستقیم با جامعه هدف در یک کشور خارجی (Nakamura & Weed, 2009).

- قابل قبول‌ترین تعریف از دیپلماسی عمومی تعریفی است که هادیان و سعیدی ارائه کرده‌اند و نگارندگان نیز با اضافه نمودن برداشت خود آن را اینگونه تعریف می‌کنند: دیپلماسی عمومی طراحی و اجرای برنامه‌های راهبردی توسط دولت‌ها با هدف شناخت و درک، اطلاع‌رسانی و اثرگذاری بر افکار عمومی در سایر کشورهاست که اجرای آن به صورت مشترک توسط بخش دولتی و غیردولتی انجام می‌گیرد و هدف نهایی آن نفوذ در افکار عمومی جهت اقناع و همسویی آن‌ها در جهت ارزش‌های کشور مبدأ است (هادیان و سعیدی، ۱۳۹۲: ۴۲).

ماهیت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران

شالوده و جوهره اصلی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران را نظریه « صدور انقلاب » شکل می‌دهد که از اصل دعوت در آموزه‌های اسلامی برگرفته شده و در مجموعه اهداف سیاست خارجی ایران نیز وجود دارد (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۱۸). اهمیت دیپلماسی عمومی برای جمهوری اسلامی ایران از اینجا نشأت می‌گیرد که اول، انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب فکری، فرهنگی و اجتماعی بود که دارای ارزش‌های خاصی بوده و سعی در اشاعه آن‌ها داشت. این انقلاب با تکیه بر مردم و نقش افکار عمومی به پیروزی رسید و زیاد از زمینه نظامی و یا زمینه‌های سخت افزاری استفاده نکرد. دوم، انقلاب اسلامی از نظر ماهوی و ارزش‌های بنیادین با دیگر جوامع اسلامی دارای مشترکاتی هستند و همین عامل باعث می‌شود که حکومت در ایران یک ویژگی فرا ملی داشته باشد. در چنین حکومتی مردم و ارزش‌های مردمی دارای ارزش و اهمیت بوده و زمامداران حکومت سعی می‌کنند اهمیت زیادی به خواست و نظر مردم چه در داخل و چه در خارج داشته باشند. این مسأله در تعیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای اهمیت بوده و برقراری ارتباط با ملت‌های مسلمان و مستضعف در جهان ناشی از همین مسأله می‌شود (یزدان‌فام، ۱۳۹۳: ۹۰-۸۷). جمهوری اسلامی ایران بخاطر اقتضائات ایدئولوژیک، قانون اساسی و وجود مؤلفه‌ها و منابع هویتی به داشتن و اعمال دیپلماسی عمومی نیازمند بوده و در این راستا تلاش‌هایی را انجام داده است. جمهوری اسلامی ایران بخاطر حفظ و توسعه منافع ملی خود، سعی در برقراری ارتباط با توده‌های مردم در خارج از کشور داشته تا از این راه بتواند، ارزش‌ها، ایده‌آل‌ها و آرمان‌های خود را به مردم جهان بشناساند. از سوی دیگر بخاطر ماهیت دیپلماسی عمومی سعی کرده یک فضای گفتگوی دموکراتیک را ایجاد کرده تا از این طریق انتقادهای و پیشنهادات طرف مقابل را هم شنوا باشد (فاطمی صدر، ۱۳۹۳: ۸۰-۷۹). به طور کلی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران به مثابه یکی از ابزارهای سیاست خارجی عبارت است از: تلاش و کوشش سازمان یافته برای تأثیرگذاری بر برداشتهای، انگاره‌ها، ایده‌آل‌ها، ارزش‌ها و باورهای دیگر ملت‌ها از طریق تبیین و اشاعه آموزه‌ها و هنجارهای اسلامی و انقلابی (درخشه و غفاری، ۱۳۹۰: ۱۸).

۵. بررسی عملکرد جمهوری اسلامی ایران در عرصه دیپلماسی عمومی در افغانستان

حالا که با ماهیت دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران آشنا شدیم باید به بررسی عملکرد ایران در عرصه دیپلماسی عمومی در افغانستان بپردازیم چراکه شناخت و آشنایی با فعالیت‌های ایران در افغانستان از مهمترین بخش‌های تحقیق

محسوب شده و در رسیدن به پاسخ تحقیق نقش مؤثری ایفا می‌کند.

همانطور که در متون پیشین خصوصاً مبحث چارچوب نظری بیان شد، برای سنجش میزان ارتباط بین کشورها چندین شاخص و مؤلفه وجود دارد. برای رسیدن به پاسخ تحقیق، فعالیت‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی ایران در عرصه دیپلماسی عمومی در افغانستان را مطابق با نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهارنا که چارچوب نظری تحقیق است به سه دسته: فعالیت‌های سیاسی، آموزشی-فرهنگی و اقتصادی دسته بندی می‌کنیم. فعالیت‌های سیاسی را در قالب روابط دیپلماتیک و دیدار سران کشورها مورد مطالعه قرار می‌دهیم به گونه‌ای که روابط سیاسی دو کشور از ابتدای محدوده زمانی تا آخر بررسی شده و دیدار سران کشورها را به عنوان نماد اوج روابط سیاسی در نظر می‌گیریم. فعالیت‌های آموزشی-فرهنگی را در قالب اعطای بورسیه‌های تحصیلی از طرف ایران برای دانشجویان افغانستانی و دیگر فعالیت‌های فرهنگی نظیر؛ برگزاری نمایشگاه‌ها، اهدای کتب درسی و موافقت نامه‌های فرهنگی منعقد شده بین طرفین بررسی کرده و فعالیت‌های اقتصادی را در چارچوب کمک‌های ایران در راستای بازسازی، توسعه و پیشرفت افغانستان (بعد از ۲۰۰۱) و حجم مبادلات تجاری بین طرفین ارزیابی می‌کنیم. هرچه در بخش‌های مذکور روابط دو کشور افزایش پیدا کرده باشد نشان از تحقق فرضیه تحقیق دارد اما پیش از آن نیاز است تا از پیشینه روابط دو کشور نیز آگاهی پیدا کنیم.

۵-۱. روابط ایران و افغانستان پیش و پس از ۲۰۰۱م

پس از اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی، ایران از احزاب شیعی و سنی مبارز علیه کمونیسم حمایت می‌کرد. این احزاب شامل حزب شیعی وحدت اسلامی و حزب سنی جماعت اسلامی است. بعد از جنگ‌های داخلی بین مجاهدین و عدم نتیجه مذاکرات بین آن‌ها و روی کار آمدن رژیم طالبان در افغانستان سیاست خارجی ایران وارد مرحله جدیدی شد. ایران به حمایت از جبهه شمال پرداخت که علیه طالبان مقاومت کرده و می‌جنگیدند و متشکل از اقوام هزاره، تاجک و ازبک بودند. تهران به حمایت خود از این گروه‌ها بوسیله پول و سلاح پرداخت. نقش ایران به دلیل حضور پاکستان و حمایت‌های عربستان از طالبان و روابط گسترده‌ای که این گروه با پاکستان داشت، در حاشیه بود (شفیعی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۲). سقوط طالبان فرصت مهمی برای تهران فراهم ساخت تا نفوذ خود را در این کشور احیا کند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و متعاقباً حمله ایالات متحده آمریکا به این کشور و سقوط رژیم طالبان، ایران توانسته نقش پررنگ تری در افغانستان ایفا کند. ایران با حضور در کنفرانس‌های بین‌المللی با محوریت افغانستان حمایت خود را از

تشکیل حکومت همه جانبه و فراگیر در این کشور اعلام کرده و کمک‌هایی را نیز در این زمینه به افغانستان اختصاص داده است. عمده فعالیت‌های ایران در عرصه دیپلماسی عمومی در افغانستان پسا طالبان به شرح ذیل می‌باشد:

۲-۵. فعالیت‌های سیاسی؛ برقراری روابط دیپلماتیک و دیدار مقامات دو کشور

بعد از سرنگونی حکومت طالبان در افغانستان، ایران از برنامه‌ها و طرح‌های سازمان ملل متحد و جامعه ملل در رابطه با افغانستان استقبال کرده و برای حل سیاسی مسائل افغانستان، حمایت کرد. ایران در کنفرانس بن در دسامبر ۲۰۰۱ از ایجاد حکومت به رهبری حامد کرزی حمایت کرد. در همین راستا ایران به منظور هماهنگ سازی فعالیت‌های اداره‌های مختلف، ستاد یا قرارگاه امور افغانستان را ایجاد کرد که ترکیب آن نمایندگان دفتر رهبری، وزارت خارجه، وزارت دفاع، وزارت کشور، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران بوده و مقر این قرارگاه‌ها در استان‌های خراسان و سیستان و بلوچستان واقع بود (دهقان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۱). همچنین دو کشور افغانستان و ایران در راستای برقراری روابط دیپلماتیک و بهبود این روابط تلاش‌هایی را انجام دادند. دو کشور اقدام به تأسیس و یا بازگشایی سفارت‌ها و کنسولگری‌ها نموده و برای تسهیل امور اتباع دو کشور فعالیت‌هایی را به دست اقدام سپردند. ایران در شهرهای هرات، مزارشریف، قندهار و جلال آباد افغانستان دارای سرکنسولگری است. همچنین افغانستان در شهرهای تهران، مشهد و زاهدان دارای سرکنسولگری می‌باشد (سفارت ج.ا.ایران-کابل). رؤسای جمهور دو کشور از کشورهای یکدیگر بازدید نموده و طی این بازدیدها توافقاتنامه‌های مؤثر و مفید در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، تجاری و سیاسی به تأیید و امضای طرفین رسید. در دیداری که آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر سیاسی و مذهبی ایران با آقای کرزی رئیس جمهور وقت افغانستان در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۱۶ داشتند، آقای خامنه‌ای طی سخنانی دو کشور ایران و افغانستان را دو کشور خویشتاوند معرفی کرده و پیشرفت، امنیت و آبادانی طرفین را به نفع دو ملت و دو کشور توصیف کردند (حیدری، ۱۳۹۷: ۱۰۵). رفت و آمد هیأت‌های سیاسی دو کشور نیز معیار خوبی برای سنجش عمق روابط دو کشور محسوب می‌شود. پس از تشکیل حکومت رسمی در افغانستان، بارها شاهد سفر مقامات رسمی دو کشور هستیم. این سفرها می‌تواند شامل سفر رؤسای جمهور و یا هیأت‌های کلان سیاسی باشد که با هدف ارتقای روابط و انعقاد معاهدات انجام گرفته است. برای مثال آقای سید محمد خامنه‌ای رئیس جمهور وقت ایران از کابل دیدار کرد و بعد از آن این‌گونه سفرها بین مقامات دو کشور رو به افزایش گذاشت. در این گونه دیدارها مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... مورد بحث طرفین بوده

است. در سطوح پایین‌تر نیز هیأت‌های زیادی مبادله شده است. در ۱۳۹۰ هیأت ۳۱ نفری از اعضای مجلس شورای ملی افغانستان به رهبری رفیع الله افغان نائب دوم مجلس به تهران سفر کردند. طی این سفر هیأت مذکور با رییس جمهور و دیگر مقامات ایرانی بحث و تبادل نظر داشتند و روی مسائل و مشکلات مهاجرین افغان مقیم ایران مذاکراتی را انجام دادند (اسمعیلی، ۱۳۹۱: ۱۰۹). در تازه‌ترین دیدارهای بین سران دو کشور می‌توان به سفر سید عباس عراقچی معاون سیاسی وزارت خارجه ایران به کابل در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۲۱ اشاره کرد که با هدف گسترش تعاملات سیاسی، امنیتی و اقتصادی انجام گرفت (mfa.gpv.ir, 1399).

سفر حمدالله محب، مشاور امنیت ملی افغانستان به تهران در سال ۱۳۹۹ و دیدار با آقای شمخانی همتای ایرانی‌اش که با هدف تعاملات امنیتی در افغانستان و منطقه صورت گرفته، بیانگر نزدیکی منافع امنیتی دو کشور است (aa.com.tr, 2020). آقای موسوی معاون آسیای جنوبی وزارت خارجه ایران نیز در سفری به افغانستان در سال ۱۴۰۰ با مقامات سیاسی و جهادی افغانستان مثل عطا نور (رئیس حزب جمعیت اسلامی افغانستان) و میرویس ناب (سرپرست وزارت خارجه افغانستان) بحث و تبادل نظر داشته است و طی این جلسات در مورد مباحث مختلفی از قبیل مباحث سیاسی و اقتصادی توافقاتی را داشته است (irna.ir, 1400). اشرف غنی رییس جمهور افغانستان نیز در سال ۱۴۰۰ طی سفری رسمی برای شرکت در مراسم تحلیف ریاست جمهوری آقای سید ابراهیم ریسی، به تهران سفر کرد. هر چند شرکت در مراسم تحلیف ریاست جمهوری رویکردی تشریفاتی دارد اما به دلیل شرایط دو کشور، این سفر در زمره سفرهای تشریفاتی نبوده و طرفین روی موضوعات حساس تبادل نظر داشته‌اند (jomhormews.com, 1400). علاوه بر این وزاری راه و ترابری و امور اقتصادی و دارایی ایران و تعداد زیادی از مقامات افغانستانی مثل وزیر خارجه، وزیر معارف، وزیر تجارت، وزیر دفاع، وزیر بهداشت، وزیر تحصیلات عالی، وزیر شهدا و معلولین، وزیر امور زنان و ... سفرهایی را به کشورهای یکدیگر داشته‌اند (اسمعیلی، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

۳-۵. فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی

بعد از تشکیل حکومت مستقل در افغانستان (۲۰۰۱) تعاملات و همکاری‌های طرفین در حوزه‌های آموزشی، پژوهشی و تبادلات استاد و دانشجو افزایش یافته و رشد چشمگیری داشته است مثل سفرهای وزیر تحصیلات عالی افغانستان به ایران و وزیر علوم، تحقیقات و فناوری ایران به افغانستان در دوره‌های مختلف و یا سفر رییس شورای عالی صلح افغانستان در آبان ماه ۱۳۹۷ به ایران و دیدار با

جمعی از سران ایرانی به ویژه وزیر علوم، تحقیقات و فناوری. طی توافقی که میان وزیر علوم، تحقیقات و فناوری ایران و وزیر تحصیلات عالی افغانستان در تاریخ ۱۳۸۰/۲/۲۵ در تهران به امضا رسید ایران متعهد به کمک به بازسازی دانشگاه‌ها و مراکز علمی عالی افغانستان، تأسیس مراکز تربیت معلم و دانشگاه‌های جدید، اعطای فرصت‌های مطالعاتی به اساتید افغانستانی، افزایش سطح پذیرش دانشجویان افغانستانی در دانشگاه‌های ایران و کمک به انتشار کتب درسی و کمک آموزشی شد (بیات ۱۳۸۹: ۶۵-۵۷). تا قبل از سال ۱۳۸۲ نمایندگی‌های فرهنگی و رایزنی ایران در افغانستان وجود نداشت اما با تأسیس این مراکز در افغانستان شاهد گسترش ارتباطات و تعاملات و همکاری‌ها بین این مراکز و نهادهای موجود در افغانستان هستیم. رایزنی فرهنگی ایران در افغانستان ارتباط خوب و گسترده‌ای با دانشگاه‌ها، وزارت اطلاعات و فرهنگ و وزارت تحصیلات عالی افغانستان دارد و در راستای همکاری با این نهادها اقدام به تهیه نیازها و منابع علمی مورد نیاز مدارس از ابتدایی تا دیپلم و منابع علمی مورد نیاز برای دانشجویان در رشته‌های مختلف می‌کند (حیدری، ۱۳۹۷: ۱۱۱-۱۱۰). همچنین نزدیک به ۱٫۵ میلیون جلد کتاب توسط ایران به عنوان منابع علمی و دانشگاهی در افغانستان توزیع شده است (اسمعیلی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). جمهوری اسلامی ایران تعداد زیادی سهمیه بورسیه تحصیلی نیز برای دانشجویان افغانستانی ارائه داده است که به دلیل نبود آمار موثق تعداد دقیق آن مشخص نیست. این بورسیه‌ها هم برای معرفی شدگان از طرف دولت افغانستان و هم برای اشخاصی که خارج از کادر دولتی افغانستان خواهان تحصیل در ایران باشند، طبق ضوابط ارائه می‌شود. برای مثال در سال ۱۳۹۵ طبق توافق دو کشور، تعداد ۶۳۰ بورسیه تحصیلی در مقاطع مختلف از جانب ایران برای افغانستان در نظر گرفته شد که ۲۳۰ عدد از این بورسیه‌ها برای معرفی شدگان از طرف دولت افغانستان و ۴۰۰ عدد دیگر برای افرادی بود که به صورت خارج از کادر دولتی خواهان تحصیل در ایران بودند (خبرگزاری آوا، ۱۳۹۵/۱۰/۲۲). محصلان دانشگاهی افغانستانی در بُعد وسیع در ایران مشغول تحصیل می‌باشند. بسیاری از این دانشجویان به صورت بورسیه و توافقات مقامات دو کشور در مراکز تحصیلی ایران مشغول تحصیل هستند. از طرف دیگر سطح بالای علمی و تحصیلی در کشور ایران باعث شده است تا دانشجویان و محصلان افغان نسبت به تحصیل در این کشور علاقه نشان دهند که این خود دال بر تأثیر مثبت ایران در افغانستان است. خانه فرهنگ ایران واقع در کابل که زیر مجموعه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی می‌باشد و نیز سفارت ایران در افغانستان نیز نقش مهمی در اعطای

بورس‌های تحصیلی ایفا می‌کنند. بسیاری از اساتید دانشگاه در افغانستان از تحصیل کردگان ایران هستند که باعث می‌شود به صورت خودکار روش آموزشی ایران وارد دانشگاه‌های افغانستان شده و خود بخود سطح آموزشی و علمی محصلان افغانستانی نیز افزایش پیدا کند. بسیاری از دانشگاه‌های افغانستان با دانشگاه‌های ایرانی دارای تفاهم‌نامه‌های مبادله استاد دانشجو هستند و طی این تفاهم، اساتید، محصلان و منابع علمی بین دانشگاه‌های دو کشور تبادل می‌شود (حیدری، ۱۳۹۷: ۱۰۹). طبق اظهارات جمال انصاری مسئول بخش دانشجویی سفارت افغانستان در تهران، حدود ۱۹۰۰۰ دانشجوی افغانستانی در دانشگاه‌های ایران و ۵۲۰۰ طلبه در حوزه‌های علمیه مشغول به تحصیل هستند که سرمایه‌های افغانستان و سفیرانی برای اسلام خواهند بود (خبرگزاری پارس تودی، ۱۳۹۷/۸/۳۰). شفیق شرق رایزن فرهنگی سفارت افغانستان در ایران نیز در بیاناتی که در دانشگاه کاشان و در جمع دانشجویان و اساتید داشت اظهار کرد: بیش از ۵۰۰ نفر از اساتید دانشگاه‌های افغانستان در حال حاضر در ایران و در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری مشغول به تحصیل بوده و بعد از فراغت به افغانستان بازگشته و در عرصه‌های مربوط به خود مشغول به کار خواهند شد. همچنین وی اشاره داشت که تعداد زیادی از مقامات حکومتی افغانستان در واحدهای دانشگاه آزاد در افغانستان مشغول به تحصیل هستند (yjc.ir (۱۳۹۷/۱۱/۳۰). نگارندگان استدلال می‌کنند حضور پررنگ دانشگاه‌های ایرانی در افغانستان مثل؛ دانشگاه پیام نور، دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه المصطفی و فعالیت‌های آن‌ها و طبق اظهارات مقامات و دیپلمات‌های افغانستان در خصوص تحصیل و تبادلاتی که بین ایران و افغانستان وجود دارد نشان از تعاملات و همکاری‌های گسترده بین دو کشور دارد و ما شاهد افزایش رفت و آمد و روابط بین طرفین هستیم که خود بیانگر مثبت بودن دیپلماسی عمومی ایران در عرصه آموزشی و فرهنگی است.

ایران طی موافقتنامه‌ها و تفاهم‌نامه‌هایی که با مقامات افغانستان داشته است سعی در اعمال دیپلماسی عمومی به ویژه دیپلماسی فرهنگی و گسترش روابط و مناسبات در عرصه فرهنگی خود در افغانستان داشته است. به جرأت می‌توان گفت بیشتر اقدامات و عملکرد ایران در حوزه فرهنگی در افغانستان مربوط به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بوده و تلاش‌های درخوری را در مرحله عمل به اجرا گذاشته است. در این اثنا موافقتنامه‌های زیادی در عرصه علمی و آموزشی بین طرفین به امضا رسیده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود. اولین موافقتنامه در این حوزه با تشکیل دولت پایدار در افغانستان و طی سفر حامد

کرزی رییس‌جمهور وقت افغانستان و هیئت همراه به ایران و در دیدار و توافق رییس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ایران و سرپرست وزارت اطلاعات و جوانان افغانستان در تاریخ ۶/۷/۱۳۸۵ در تهران به امضا رسید. برخی از مفاد این موافقتنامه که در راستای امور علمی، آموزشی و فرهنگی است به شرح ذیل است:

تشکیل نمایشگاه‌هایی از جمله کتاب، هنرهای ملی، سنتی، اسلامی و آثار علمی، ادبی و تاریخی در هر یک از دو کشور ۲. حمایت از مبادله اساتید دانشگاه، دانشمندان، محققین، معلمان و علما جهت تدریس، تحقیق و سخنرانی ۳. تشویق مبادله دانشجوی و کارآموز (محصل) بین دو کشور و اعطای بورس‌هایی در زمینه‌های فنی و حرفه‌ای، علمی و ادبی به یکدیگر ۴. تشکیل کمیسیون‌های مشترکی جهت تعیین چگونگی و نحوه ارزشیابی مدارک تحصیلی صادره از سوی مراجع صلاحیتدار دو کشور. تفاهم‌نامه ویژه‌ای نیز در خصوص احداث مرکز فرهنگی هرات به امضای مقامات دو کشور رسیده است. احیای هویت اصیل این شهر با استفاده از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های محلی از اهداف این عمده این تفاهم است (بیات، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۳). بین چند شهر ایران و افغانستان موافقت‌نامه‌های خواهرخواندگی نیز منعقد شده است که در ذیل سعی می‌شود مختصراً تشریح گردد.

دو شهر کابل و تهران که از چندی قبل موافقت‌نامه خواهرخواندگی آن‌ها امضا شده بود، خواهرخواندگی خود را به روز کرده تا از این راه بتوانند روابط و مناسبات خود را گسترش دهند. طبق گفته‌های علی رضا رجایی مدیر عامل مرکز توسعه خواهرشهرهای ایران، به روزرسانی این موافقت‌نامه باعث می‌شود تا روابط اجتماعی و فرهنگی بین دو کشور افزایش پیدا کند. طی این تفاهم ایران متعهد شده تا در موضوعاتی مثل: جمع‌آوری آب‌های روان، ترافیک، نوسازی شهری و ... تجربیات خود را به طرف‌های افغانستان منتقل کند (خبرگزاری پارس تودی، ۱۳۹۹/۱۲/۱۲). همچنین شهرهای گناباد و مشهد با شهر هرات افغانستان دارای توافق خواهرخواندگی هستند که به نوبه خود باعث ایجاد همبستگی انسانی و فرهنگی بین دو کشور می‌شود (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۹/۶/۲۵).

۷-۴. فعالیت‌های اقتصادی و تجاری

ایران از جمله کشورهایی است که نقش عمده‌ای در نوسازی سیاسی و اقتصادی افغانستان داشته است. این نقش در دهه ۴۰-۵۰ شمسی به صورت کمک‌های خارجی و در ۱۳۸۰ شمسی به صورت کمک‌های بلا عوض و صدور خدمات فنی و مهندسی بوده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله ایالات متحده آمریکا به افغانستان، دولت رسمی در این کشور تشکیل شد. با محور قرار گرفتن این کشور،

ایران نیز در راستای منافع ملی خود سعی داشت نقش سازنده و مفیدی در آن کشور ایفا کند. این روند در اجلاس توکیو و با حضور جامعه جهانی برای بازسازی زیر ساخت‌های ویران شده افغانستان، تجلی بیشتری پیدا کرد. در این کنفرانس ۷۲ کشور و سازمان منطقه‌ای و بین‌المللی آمادگی خود را برای کمک به بازسازی آن کشور اعلام کردند. مقرر شد این کمک‌ها که بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار آن به صورت بلا عوض و ۳/۲ میلیارد آن وام بود، با نظارت بانک جهانی و سازمان ملل متحد در یک دوره ۵ تا ۷ ساله پرداخت شود. هدف این کنفرانس تأمین شرایط و زمینه‌های توسعه در آن کشور بود و سعی داشت با شکل‌گیری دولتی ملی و فراگیر و تشکیل پس انداز یا انباشت سرمایه از طریق کمک‌های خارجی، راه‌های توسعه را در این کشور هموار سازد. ایران نیز به عنوان همسایه افغانستان در این طرح شرکت داشته و مبلغ ۵۶۰ میلیون دلار آمریکایی را به عنوان کمک به افغانستان متعهد شد که مقرر شد ۲۵۰ میلیون دلار آن به صورت بلا عوض و ۲۵۰ میلیون دلار به صورت اعتبار صادراتی و ۶۰ میلیون دلار به شکل کمک‌های بلا عوض نهادهای مردمی طی ۵ سال پرداخت شود. به منظور سیاست‌گذاری، نظارت و هماهنگی در زمینه‌های مختلف، ستاد مشارکت در بازسازی افغانستان به ریاست معاون اول ریاست جمهوری در ۱۳۸۰ با همکاری نهادهای مختلف ایرانی تشکیل شد. مسئولیت‌های این ستاد در قالب پنج کارگروه تخصصی: اقتصادی، علمی-فرهنگی و آموزشی، سیاسی، بین‌الملل تقسیم شد و از آنجا که هدف اصلی کمک‌های ایران، انجام پروژه‌های زیربنایی و زیرساختی در افغانستان در چارچوب رهیافت‌های فوق بود، بیشتر کمک‌های مربوطه در کارگروه اقتصادی هزینه شد (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۰۷). ایران در سال‌های اخیر در زمینه‌های مختلفی از قبیل جاده سازی، راه آهن، پل، سدسازی، کشاورزی، برق رسانی، دامداری و پرورش انواع طیور و ... در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده است (دهقان و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۵۲). ایران به عنوان یاور و همکار افغانستان توجه خاصی به امور زیربنایی این کشور دارد. در این زمینه می‌توان در بخش صنعت برق به احداث طرح انتقال برق ۲۰ کیلو ولت تأیید به هرات، انتقال پست برق ۱۳۲ کیلو ولت تربت جام به هرات و احداث پست ۲،۱۳۲ کیلو ولت هرات و طرح مکانیزاسیون کردن صدور قبوض برق در این کشور اشاره کرد (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۲۱). همچنین در این زمینه ایران اقدام به ارسال و نصب دو ژنراتور ۲۵ مگاواتی در کابل با ۷ میلیون دلار هزینه کرده است. بخشی دیگر از کمک‌های ایران در چارچوب بازسازی افغانستان، عبارتند از: احداث جاده ۱۲۲ کیلومتری دوغارون به هرات با ۶۸ میلیون دلار سرمایه‌گذاری، پل ۳۲۰ متری

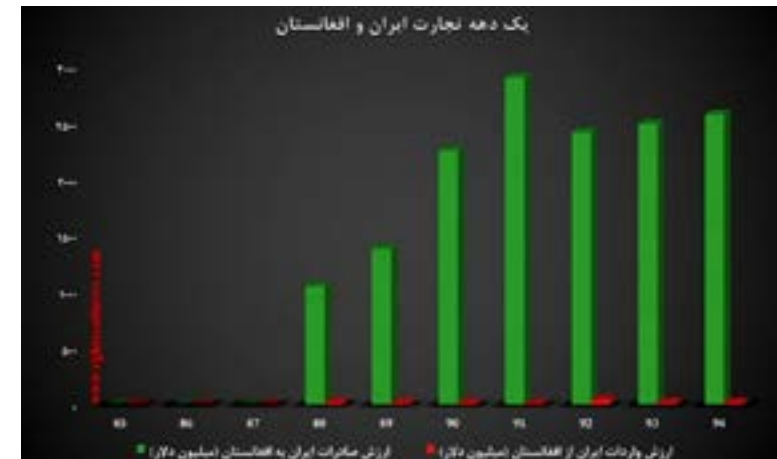
میلک با سه میلیون دلار، جاده چهار کیلومتری میلک به زرنج با ۰,۱ میلیون دلار. از دیگر طرح‌های عمرانی می‌توان احداث کارخانه آسفالت طالقان با چهار میلیون دلار، جاده ۶۰ کیلومتری هرات به میمنه با ۳۰ میلیون دلار و راه آهن خواف به هرات به طول ۲۰۷ کیلومتر را نام برد. دیگر کمک‌های ایران شامل؛ احداث به ۲۵ پاسگاه مرزی، برگزاری دوره‌های آموزشی، تأمین تجهیزات پلی، ایجاد کلینیک و مرکز آموزش فنی و حرفه‌ای، ساخت و تجهیز مرکز آموزش مخابرات کابل، ارائه کمک‌های فنی و اهدای ماشین آلات، اهدای ۵۰ دستگاه اتوبوس به وزارت ترانسپورت افغانستان، تجهیز ۱۰ ایستگاه هواشناسی، همکاری‌های گمرکی، مشارکت در ظرفیت سازی مرکز آمار و... می‌شود (Daniels, 2013:96). اقدامات عمرانی ایران در افغانستان باعث افزایش روابط تجاری دو کشور نیز شده است (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۲۱) چون با این اقدامات راه تجارت برای دو کشور هموار شده و موانع نیز برداشته شده است. نویسندگان عقیده دارند اقداماتی از قبیل؛ راه‌سازی خصوصاً بازسازی جاده دوغارون به هرات و جاده میلک-زرنج، انتقال برق، بازسازی گمرک افغانستان و... تجارت بین دو کشور را تسریع بخشیده ست.

با احداث و راه اندازی بزرگراه زرنج-میلک این امکان در کشور افغانستان به وجود آمده که کالاهای اصلی افغانستان و از طریق زمینی به سمت مرزهای ایران ارسال و از آنجا به چابهار و برعکس منتقل شوند. این بزرگراه، افغانستان محصور در خشکی را به شاه‌رگ حیاتی ارزشمندی تبدیل کرده است. (دهقان و دیگران، ۱۳۹۷:۱۵۹). روابط تجاری و اقتصادی دو کشور از زمان روی کار آمدن حکومت مرکزی در افغانستان در ۲۰۰۱ نیز افزایش چشمگیری پیدا کرده است به طوری که یکی از طرف‌های تجاری افغانستان در عرصه بین‌المللی ایران است (حیدری، ۱۳۹۷: ۱۰۷-۱۰۶). براساس آمارهای سازمان تجارت جهانی (WTO) در سال ۲۰۱۸ افغانستان بیشترین واردات کالا را از ایران داشته که نشان از فرصت طلایی برای تجار ایرانی دارد. آمارها نشان می‌دهد که در این سال کشورهای ایران (۱۷ درصد)، چین (۱۵)، پاکستان (۱۴)، قزاقستان (۱۰ درصد)، ازبکستان (۷ درصد)، ترکمنستان (۵ درصد) و هندوستان (۴ درصد) به ترتیب بیشترین نقش را در خصوص تأمین کالاهای وارداتی کشور افغانستان داشته‌اند. وجود کیلومترها مرز زمینی مشترک در کنار فرهنگ و زبان مشترک باعث شده تا تجار ایرانی به راحتی بتوانند نیازهای صادراتی این بازار بزرگ را تشخیص و برای صادرات محصولات ایرانی اقدام کنند. نفت، انواع سوخت، محصولات روغنی، انواع سنگ‌های معدنی، گچ، سیمان و میکا، آهن و فولاد، محصولات پلاستیکی، تجهیزات پزشکی، تجهیزات تصویربرداری و انواع ماشین‌آلات،

انواع روغن‌های گیاهی و حیوانی، شیشه و ظروف شیشه‌ای، انواع سبزیجات خوراکی و میوه‌ها، لوازم خانگی به ترتیب مهمترین کالاهای پرترفدار در افغانستان برای واردات از طرف ایران است (خبرگزاری بازار، ۱۳۹۹/۱۲/۱۸). صادرات ایران به این کشور از ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۸۴ به حدود ۳ میلیارد دلار در بالاترین حد خود در سال ۱۳۹۱ رسید و پس از آن متأثر از شرایط تحریم کاهش ۵۰۰ میلیون دلاری را تجربه نمود اما مجدداً از سال ۱۳۹۴ تغییر جهت داده و مسیر رشد مثبت را در پیش گرفت. از نکات قابل توجه می‌توان پیشی گرفتن متوسط قیمت واردات از صادرات از سال ۱۳۹۲ را ذکر نمود که مهمترین عامل در این رابطه را علاوه بر تغییر ترکیب صادراتی به سمت محصولات ارزانتر، می‌توان کاهش شدید ارزش ریال در برابر دلار و در نتیجه عرضه ارزانتر صادرات دانست. واردات این کشور از ایران در سال ۱۳۹۴ روندی بسیار صعودی داشته است که نشانگر عمق روابط تجاری و آسیب ناپذیری آن از عوامل خارجی است (سازمان توسعه تجارت ایران: ۱۴۰۰). جدول ذیل حجم مبادلات تجاری دو کشور را از سال ۱۴۰۰-۱۳۸۴ نشان می‌دهد.

سال	ارزش صادرات (میلیون دلار)	ارزش واردات (میلیون دلار)	تراز تجاری (میلیون دلار)
1384	497	6	491
1385	515	9	506
1386	539	9	530
1387	613	11	622
1388	1002	15	987
1389	1362	12	1350
1390	2179	10	2169
1391	2874	2	2872
1392	2417	32	2385
1393	2376	13	2363
1394	2582	26	2556
1395	2458	21	2437
1396	2783	20	2763
1397	2968	10	2958
1398	2324	76	2248
1399	2325	41	2264
1400	1098	83	1015

در نمودار زیر، حجم تجارت دو کشور طی یک بازه زمانی ده ساله به نمایش گذاشته شده است.



(اقتصاد نیوز، ۱۳۹۵)

علاوه بر گسترش حجم مبادلات تجاری، از مجموع حدود ۲۰۰ شرکت فعال سرمایه‌گذاری خارجی در افغانستان، ایران با داشتن ۱۲۵ شرکت فعال، در ردیف نخست سرمایه‌گذاران خارجی قرار دارد (عباسی و رنجبردار، ۱۳۹۰: ۲۲۲). گسترش تعاملات و همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور از یک سو دارای منافع اقتصادی خواهد بود و از سوی دیگر، موجب افزایش همگرایی در سایر حوزه‌ها به خصوص حوزه‌های امنیتی می‌شود (آقاجری و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۷).

نتیجه‌گیری

در این تحقیق با عنوان « نقش دیپلماسی عمومی در افزایش پیوندهای ایران و افغانستان پسا طالبان با تأکید بر نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهرنا » سعی شد به این پرسش پاسخ داده شود که نقش دیپلماسی عمومی ایران در افغانستان پسا طالبان، در افزایش پیوندهای بین دو کشور چیست؟ فرضیه تحقیق نیز مبنی بر این است که ایران در اعمال دیپلماسی عمومی خود در افغانستان پسا طالبان از روش‌های سیاسی، فرهنگی-آموزشی و اقتصادی استفاده کرده است و باعث افزایش پیوندهای بین دو کشور شده است. برای ارزیابی فرضیه تحقیق هم از نظریه چارچوب رابطه‌ای زاهرنا استفاده شده است که یکی از نظریه‌های مرتبط با تبیین دیپلماسی عمومی است. نویسندگان برای رسیدن به پاسخ تحقیق، مفهوم دیپلماسی عمومی را مورد مطالعه قرار داده و تعاریف مفیدی از دیپلماسی عمومی را بیان کردند. سپس به ماهیت دیپلماسی عمومی در ایران پرداخته و عملکرد ایران در افغانستان در عرصه دیپلماسی عمومی مورد بررسی قرار داده شد. در نهایت مؤلفه‌های اصلی چارچوب نظری را بر عملکرد ایران در افغانستان تطبیق داده و نتیجه‌گیری به عمل آورده شده است. طی مطالب ارائه شده می‌توان عنوان کرد جمهوری اسلامی ایران یکی از همسایگان و کشورهایی بوده که بعد از تشکیل حکومت مرکزی در افغانستان به عنوان یاور این کشور در کنار دولت و ملت افغانستان بوده و در زمینه‌های مختلف، برای توسعه و بازسازی این کشور کمک‌هایی را منظور کرده است. به طور خلاصه می‌توان دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان را در سه بخش سیاسی، آموزشی-فرهنگی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد. عقیده نویسندگان بر این است که ایران در عرصه فرهنگی-آموزشی، موفق‌تر عمل کرده و نتایج بهتری در این زمینه کسب شده است. وجود هزاران استاد دانشگاه در افغانستان که همگی فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های ایرانی هستند خود گواه این ادعاست. طبق متون پیشین و اسناد و آمار موجود روابط دو کشور در سه بخش مذکور از ابتدای شکل‌گیری حکومت مرکزی در افغانستان روند صعودی داشته که نمایانگر تحقق فرضیه پژوهش حاضر و موفقیت ایران در اعمال دیپلماسی عمومی خود در افغانستان می‌باشد. نکته دیگر در باب موضوع حاضر این است که دو کشور ایران و افغانستان با توجه به اشتراکات فراوانی که دارند در منطقه بی‌نظیر بوده و مطالعه دیپلماسی عمومی ایران در افغانستان ضرورتی غیر قابل کتمان است. چرا که دو کشور نسبت به یکدیگر وابستگی‌های متقابل زیادی داشته و علی‌رغم جهت‌گیری‌های مخالف دولت این کشورها طی زمان‌های مختلف، دو ملت هیچ‌گاه از یکدیگر جداشدنی نیستند.

پیشنهادات

در این باب مسئولان امر می‌توانند برای ارتقاء دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان چند نکته را در نظر بگیرند.

- یکی از مهم‌ترین فرصت‌های ایران در افغانستان اشتراکات تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی است. اشتراکات دینی، زبانی، آداب و رسوم، ارزش‌ها و... می‌تواند واژه‌هایی کلیدی برای برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های ایران باشد. مرزهای طولانی بین این دو کشور باعث شده تا تردد بین اتباع دو کشور افزایش پیدا کند. زبان مشترک نیز باعث شده تا انتقال مطلب بین طرفین به راحتی انجام گیرد. با وجود این اشتراکات، برقراری روابط سیاسی و اقتصادی و تجاری راحت‌تر امکان‌پذیر است و استفاده از تمام ظرفیت‌های فرهنگی می‌تواند منجر به بهترین روابط بین ایران و افغانستان شود. تأثیر مسائل فرهنگی بر روابط طرفین به قدری است که حتی در صورت تیرگی یا پایین بودن روابط در دیگر حوزه‌ها می‌تواند به عنوان حلال این مشکلات نقش ایفا کند. در نهایت این فعالیت‌ها منجر به افزایش حمایت افکار عمومی در منطقه هدف از سایر ابعاد سیاسی و اقتصادی می‌شود.

- هرچند روابط سیاسی و دیپلماتیک دو کشور از ۲۰۰۱ به این سو افزایش داشته ولی در حد قابل قبولی نمی‌باشد. شاید تفاوت‌های ایدئولوژیک بین دو نظام سیاسی و وجود عوامل خارجی مثل حضور نیروهای خارجی در افغانستان از جمله دلایل این چالش باشد. اما آینده تحولات افغانستان در مسیری قرار گرفته است که با خروج نیروهای خارجی به خصوص آمریکا از افغانستان، ایران به عنوان یکی از بازیگران کانونی در این کشور تبدیل خواهد شد. تصمیم‌گیرندگان ایرانی می‌توانند با بررسی دقیق این روند و شناسایی قابلیت‌های خود و اصرار بر نفوذ در افکار عمومی در افغانستان، نقش مهمی در این کشور ایفا کنند.

- در عرصه آموزشی می‌توان گفت، جمهوری اسلامی تلاش‌ها و فعالیت‌های زیادی در این کشور انجام داده است اما عدم وجود برنامه منسجم، باعث شده تا این فعالیت‌ها به نتایج مطلوب دست پیدا نکنند. سفارت جمهوری اسلامی ایران در افغانستان و کنسولگری‌های تابعه، خانه فرهنگ ایران در کابل، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، شخصیت‌های افغانستانی نزدیک به ایران همگی دارای سهمیه بورسیه‌های تحصیلی هستند. اما عدم شناسایی افراد لایق و شایسته باعث شده تا این فرصت‌های تحصیلی از بین برود. تا جایی که ما شاهد بورسیه شدن افرادی هستیم که بر اساس قرابت‌ها و توصیه‌های اشخاص خاص از این فرصت استفاده می‌کنند و در نهایت بازده کافی و مفید را نیز ندارند. نهادهای متولی این امر در

افغانستان می‌توانند با استفاده از آزمون‌های استاندارد سطح علمی و شایستگی افراد مورد نظر را برآورد کرده و بر اساس این شایستگی بورس‌های تحصیلی را اعطا کنند.

- در عرصه فرهنگی نیز اقدامات ایران کافی نبوده و بیشتر از اینکه نوعی فرهنگ مشترک پارسی در افغانستان رو به افزایش باشد، فرهنگ‌های هندی و غربی به عنوان جایگزینی برای آن شناخته می‌شوند. جوانان افغانستانی در سرتاسر این کشور از طرفداران سینمای هند بوده و اشعاری را به زبان اردو می‌خوانند که بیانگر نفوذ بیش از اندازه فرهنگ هندی در این کشور است. برنامه‌های فشن شو و مدلینگ برگرفته از غرب در نقاط زیادی از افغانستان مشاهده می‌شود. استفاده از تمام توان برای اشاعه فرهنگ اسلامی و پارسی مشترک در منطقه هدف امری ضروری می‌نماید که نیازمند یک برنامه منسجم و هماهنگی بین تمام نهادهای متولی امر می‌باشد. - در عرصه اقتصادی و تجاری، جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهای متعهد در امر بازسازی افغانستان بوده و به تعهدات خویش نیز عمل کرده است. حجم مبادلات تجاری دو کشور نیز در حد قابل قبولی است و هر کدام از طرفین سعی کرده‌اند با تمام توان از این فرصت استفاده کنند. اما نکته مهمی که در امر تجارت بین ایران و افغانستان وجود دارد کیفیت پایین برخی محصولات می‌باشد. در سال‌های اخیر بسیاری از شرکت‌های معتبر تولیدی ایرانی اقدام به صادرات محصولات خود به افغانستان کرده‌اند اما کیفیت پایین این محصولات باعث شده تا به مرور زمان از محبوبیت این محصولات کاسته شده و افراد محصولات خارجی دیگری را جایگزین محصولات ایرانی کنند. به نظر می‌رسد تصور غلط تولیدکنندگان از افغانستان و مردم این کشور (ناچیز شمردن مصرف‌کنندگان و فرض اینکه هیچ محصول رقیبی وجود ندارد) از دلایل مهم این امر باشد. شناخت صحیح و آشنایی با فرهنگ منطقه هدف و نوع نیازهای مردم آن منطقه و عدم به کارگیری محصولات بی‌کیفیت می‌تواند بازار افغانستان را به یکی از بازارهای پر مصرف کالاهای ایرانی تبدیل کند به طوری که شاهد افزایش روزافزون روابط دو کشور در سطح مذکور باشیم. افغانستان از سمت شرق با تاجیکستان و منطقه کشمیر هم مرز است که مردم این مناطق قرابت فرهنگی و دینی زیادی با ایران دارند؛ این مسئله می‌تواند از نظر صادرات اهمیت بالایی داشته باشد. همچنین روابط راهبردی با افغانستان می‌تواند مرزهای ایران را عملاً تا چین برساند. کوتاهی ایران در ایجاد ارتباط مستحکم با افغانستان، پای رقبای ایران را به این کشور باز خواهد کرد و دست ایران از سرمایه‌های انسانی و طبیعی این کشور کوتاه خواهد شد. افغانستان

می‌تواند در آینده نزدیک وضعیت اقتصادی آسیای مرکزی و جنوبی را تغییر دهد. منابع این کشور برای احیای دوباره وضعیت اقتصادی، حمل و نقل و انرژی منطقه مهم به حساب می‌آیند. بدیهی است که تحقق بیشتر استفاده از منابع افغانستان فقط بعد از ثبات اوضاع سیاسی در این کشور ممکن می‌باشد. این موضوع وابسته به ساخت جاده‌ها و راه آهن مربوط می‌باشد که آسیای مرکزی را با آسیای جنوبی وصل می‌کند و براساس آن ارتباط بین چین با تاجیکستان، افغانستان و ایران برقرار خواهد شد که احداث آن نقش کلیدی را در حمل و نقل منطقه‌ای و تقویت روابط تجاری خواهد داشت.

منابع

کتاب‌ها

۱. بشیر، حسن (۱۳۹۴). دیپلماسی عمومی؛ سیاست‌ها و برنامه‌های جهانی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۲. بیات، فرهاد (۱۳۸۹). مناسبات و اسناد فرهنگی ایران (جلد دوم). تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. جمالزاده، ناصر (۱۳۹۲). قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۴. حیدری، خداداد (۱۳۹۷). دیپلماسی عمومی ایران در افغانستان. تهران: انتشارات سخنوران.
۵. دادگران، سید محمد (۱۳۹۴). مبانی ارتباطات جمعی. تهران: انتشارات فیروزه.
۶. شیخ‌الاسلامی، محمدحسن، و حامد نوری (۱۳۹۶). دیپلماسی عمومی (جلد ۱). تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
۷. کول، کریس. کلید طلایی ارتباطات. ترجمه محمدرضا آل یاسین (۱۳۷۶). تهران: انتشارات هامون.
۸. یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۳). دیپلماسی عمومی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. اسنو، نانسو و ام تیلور، فیلیپ (۲۰۰۹). کتاب مرجع دیپلماسی عمومی. ترجمه روح‌الله طالبی آرنی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. میلسن، ژان (۲۰۰۷). کاربرد قدرت نرم در روابط بین‌الملل. ترجمه رضا کلهر و سید محسن روحانی. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. وزارت صنعت، معدن و تجارت (۱۳۹۵). تجارت خارجی ایران با ۱۵ کشور همسایه در یک دهه گذشته. تهران: تهیه شده توسط معاونت توسعه صادرات سازمان توسعه تجارت ایران.

مقالات

۱. آقاجری، محمدجواد و کریمی، مرتضی (۱۳۹۴). نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت سازی افغانستان در دوران طالبان و پساتالبان. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، سال ۸، شماره ۳۰، تابستان، صص ۱۰۴-۵۷.
۲. اسمعیلی، مرتضی (۱۳۹۱). جایگاه دیپلماسی عمومی در روابط با کشورهای فارسی زبان (افغانستان و تاجیکستان). فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم

سیاسی، دوره ۴۲ شماره ۳، پاییز، صص ۹۷-۱۱۳.

۳. درخشه، جلال و مصطفی غفاری (۱۳۹۰). دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام؛ فرصت‌ها، اقدامات، اولویت‌ها و دستاوردها. مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال ۱۲، شماره ۱۶، زمستان، صص ۴۵-۹.

۴. دهقان، یدالله و یزدانی، عنایت‌الله و کاظمی، مهدی (۱۳۹۷). بررسی نقش و جایگاه افغانستان در روابط استراتژیک ایران و هند. دو فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۰، شماره ۳۴، بهار و تابستان، صص ۱۶۶-۱۴۷.

۵. شفیعی، نوذر و فرجی نصیری، شهریار و متقی، افشین (۱۳۹۱). رویکرد هند در قبال افغانستان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با نگاه به ایران. فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۸، شماره ۲، تابستان، صص ۱۵۲-۱۲۵.

۶. عباسی، ابراهیم و رنجبردار، مجید (۱۳۹۰). کمک‌های مالی ایران به افغانستان: اهداف و آثار اقتصادی آن. فصلنامه روابط خارجی، سال ۳، شماره ۳، پاییز، صص ۱۹۵-۲۲۹.

۷. محمدی، حمیدرضا و احمدی، ابراهیم (۱۳۹۷). امکان سنجی همگرایی ایران-پاکستان با تأکید بر گزینه رقیب هند. دو فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال ۱۰، شماره ۳۴، بهار و تابستان، صص ۲۷۶-۲۵۵.

۸. هادیان، ناصر و افسانه احدی (۱۳۸۸). جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی. فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال ۱، شماره ۳، پاییز، صص ۱۱۷-۸۵.

۹. هادیان، ناصر و روح‌الامین سعیدی (۱۳۹۲). از دیپلماسی عمومی سنتی تا دیپلماسی عمومی نوین: رویکردی هابرماسی. فصلنامه راهبرد، سال ۲۲، شماره ۶۸، پاییز، صص ۶۱-۳۳.

۱۰. ستوده آرنی، محمد و علویان، مرتضی (۱۳۹۱). راهکارهای دیپلماسی عمومی و رسمی ایران در مواجهه با اسلام هراسی غرب. فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۵۸، تابستان، صص ۱۶۶-۱۵۵.

۱۱. شاد، محمد و ایزدی، فؤاد و عاملی رنانی، سعیدرضا (۱۳۹۹). تحول دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام؛ از پیام پایگی تا ارتباط محوری. فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۳، شماره ۳، پاییز، صص ۲۵۴-۲۰۵.

وب سایت‌ها

۱. باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۷. حضور دانشگاه‌های ایران در افغانستان چشمگیر است، قابل دسترسی در: <https://www.irna.ir/news/۸۳۲۱۵۴۱۷>

۲. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۹. طرح خواهر خواندگی گناباد و هرات افغانستان تهیه شد،

قابل دسترسی در <https://www.isna.ir/news/۹۹۰۶۲۵۱۹۳۷۵>

۳. خبرگزاری آوا، ۱۳۹۵. اهدای ۶۳۰ بورسیه تحصیلی برای دانشجویان افغانستان از طرف وزارت علوم ایران، قابل دسترسی در <https://avapress.com/fa/۱۰۱۰۰۲>

۴. خبرگزاری بازار، ۱۳۹۹. جایگاه ایران در بازار افغانستان؛ فرصت طلایی چابهار، قابل دسترسی در <https://www.tahlilbazaar.com/news/۷۷۷۱۷>

۵. خبرگزاری پارس تودی، ۱۳۹۹. بروز رسانی تفاهم نامه خواهر خواندگی تهران و کابل، قابل دسترسی در <https://parstoday.com/dari/news/iran-i۱۲۸۸۹۰>

۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۹۷. ۱۹ هزار دانشجوی افغانستانی در ایران مشغول تحصیل هستند، قابل دسترسی در: <https://parstoday.com/dari/news/afghanistan-i۸۵۷۳۸>

۷. خبرگزاری جمهور، ۱۴۰۰. سفر اشرف غنی به تهران؛ اهداف و دستاوردها، قابل دسترسی در: <http://www.jomhornews.com/fa/note/۱۴۱۴۴۸>

۸. خبرگزاری آناتولی، ۲۰۲۰. دیدار مشاور امنیت ملی افغانستان با دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران، قابل دسترسی در: <https://www.aa.com.tr/fa/۲۰۸۴۷۲۰>

۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۴۰۰. سفر دوره‌ای و دیدارهای رسول موسوی با مقامات دولتی و سیاسی افغانستان، قابل دسترسی در: <http://www.irna.ir/news/۸۴۳۵۰۶۲۰>

۱۰. سایت رسمی وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۹. گزارش سفر دکتر سید عباس عراقچی معاون سیاسی وزارت امور خارجه به افغانستان، قابل دسترسی در: <https://www.mfa.gov.ir/portal/newsview/۶۲۰۴۷۷>

۱۱. خبرگزاری اقتصاد نیوز، ۱۳۹۵. یک دهه تجارت ایران و افغانستان در یک نمودار، قابل دسترسی در: <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news/۱۴۴۴۳۸>

منابع لاتین

1. Nakamura, Kennon H & Matthew C. Weed. (2009). «U.S. Public Diplomacy: Background and Current Issues». Congressional Research Service, December 18.
2. Wolf, Charles & Rosen, Brian. (2004). «Public Diplomacy: How to Think About and Improve It». The Rand Corporation.
3. Daniels, Rorry. 2013. «Strategic Competition in South Asia: Gwadar, Chabahar, and the Risks of Infrastructure Development», American Foreign Policy Interests, 35. 2: 9, pp. 3-100.
4. Zaharna, R.S. (2009). «Mapping Out a Spectrum of Public Diplomacy» in Nancy

Snow & Philip M.Taylor (Ed.). Routledge Handbook of Public Diplomacy, New York: Published in association with the USC Center on Public Diplomacy at the Annenberg School based at the University of Southern California.

